

## بحث: آیا متعلق اوامر و نواهی، طبیعت است یا افراد؟

قبل از طرح بحث لازم است اشاره کنیم که ثمره این بحث یکی در آن است که اگر گفتیم «امر به فرد» تعلق گرفته است (وقتی امر عبادی است)، باید علاوه بر قصد قربت در اتیان طبیعت، قصد قربت نسبت به خصوصیات فردیه هم، باشد و اگر کسی در اتیان اصل طبیعت، قصد قربت کرد ولی در اتیان خصوصیت فردیه، قصد قربت نکرد، عبادتش باطل است.

و ثمره دیگر در بحث تزاحم و تعارض است چراکه اگر گفتیم متعلق اوامر و نواهی طبیعت است، هر جا امر و نهی با هم تصادم کردند بحث از صغریات تزاحم می شود ولی اگر گفتیم اوامر و نواهی به افراد تعلق میگیرد، بحث از صغریات تعارض می شود چراکه اگر اوامر و نواهی به طبایع تعلق گرفته باشد، «رفتن به منزل زید» فرد است برای دو عنوان (انقاذ نفس محترم و غضب، در مثال: اگر نجات جان کسی با غضب مال زید همراه است) و این در عنوان مختلف هستند ولی اگر متعلق امر و نهی، فرد است، همان «رفتن به منزل زید» هم امر دارد و هم نهی، و لذا دو عنوان روی یک فرد خاص نشسته اند.<sup>۱</sup>

مرحوم آخوند می نویسد:

«الحق أن الأوامر و النواهی تكون متعلقة بالطبائع دون الأفراد و لا يخفى أن المراد أن متعلق الطلب في الأوامر هو صرف الإيجاد كما أن متعلقه في النواهی هو محض الترك و متعلقهما هو نفس الطبيعة المحدودة بحدود و المقيدة بقيود تكون بها موافقة للغرض و المقصود من دون تعلق غرض بإحدى الخصوصيات اللازمة للوجودات بحيث لو كان الانفكاك عنها بأسرها ممكنا لما كان ذلك مما يضر بالمقصود أصلا.»<sup>۲</sup>

ما می گوئیم:

۱. در ابتدای بحث خطابات قانونیه گفتیم که مراد کسانی که می گوید متعلق امر طبیعت است آن است که امر به ایجاد طبیعت تعلق گرفته است و خصوصیات فردی، در غرض امر دخالت ندارد و کسانی که می

۱. منتهی الدرايه، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲. كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۳۸.



گویند متعلق امر، افراد است، مرادشان آن است که: «همانطور که در وضع عام موضوع له خاص گفتیم می توان معنای کلی را تصویر کرد و این را مرآت برای وصول به جزئیات و افراد قرار داد به عبارت دیگر تصور کلی، تصور اجمالی افراد است»

۲. مراد آخوند آن است که متعلق امر (طلب) ایجاد است و متعلق ایجاد، طبیعت است پس سخن درباره متعلق متعلق است (در ادامه این را مرحوم آخوند به صراحت مورد اشاره قرار می دهند)

۳. مرحوم مروج در منتهی الدرایه می نویسد که نباید توهم شود که «وقتی در ادبیات عرب گفته اند که مصدر بدون «ال» برای طبیعت وضع شده است، لاجرم موضوع له، باید طبیعت باشد و نمی تواند افراد باشد» چراکه اگر قرینه ای در کار باشد، می تواند گفت «مصدر بدون ال» بر افراد دلالت دارد» و آن قرینه هم عبارت است از اینکه مراد از «طلب طبیعت»، «طلب ایجاد طبیعت» است و ایجاد هم بدون وجود خارجی ممکن نیست و وجود ذهنی هم جز با وجود فرد محقق نمی شود.<sup>۱</sup>

ایشان به همین بیان تصریح می کند که مراد از تعلق امر به طبایع هم یعنی «تعلق امر به وجود سعی طبیعت» [نفس الوجود سعی للطبیعة بما هو وجود لا بما هو فرد]<sup>۲</sup>

۴. پس در این بحث دو مدعا وجود دارد:

الف) متعلق امر و نهی افراد نیستند

ب) معنای تعلق امر و نهی به طبیعت، «ایجاد طبیعت» است (در امر ایجاد طبیعت را می خواهیم و در نهی ترک آن را نمی خواهیم)

«فانقدح بذلك أن المراد بتعلق الأوامر بالطبائع دون الأفراد أنها بوجودها سعی بما هو وجودها

قبالا لخصوص الوجود متعلقة للطلب لا أنها بما هي هي كانت متعلقة له كما ربما يتوهم فإنها

كذلك ليست إلا هي نعم هي كذلك تكون متعلقة للأمر فإنه طلب الوجود فافهم.»<sup>۳</sup>

[طبیعت بما هي، ارزش ندارد و آنچه ثمره دارد، وجود طبیعت است ولی وجود سعی طبیعت و نه وجود

۱. منتهی الدرایه، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲. منتهی الدرایه، ج ۲، ص ۵۲۳.

۳. كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۳۹.



تک تک افراد. درباره وجود سعی سخن خواهیم گفت]

۵. مرحوم مروج به نکته ای اشاره می دهند و می گویند: امر و نهی قطعاً به طبیعت تعلق گرفته است و کسی هم غیر از این را اراده نکرده است و اگر اختلاف است، در متعلق طلب اوست.

«أن مورد النزاع ليس متعلق نفس الأوامر و النواهي، إذ لا إشكال في كون متعلقيهما نفس الطبيعة، لدلالة الأمر و النهي على الوجود و العدم، فمعنى «صلّ، و لا تشرب الخمر»: أطلب منك وجود طبيعة الصلاة، و أطلب منك ترك شرب الخمر. بل البحث في أن متعلق الطلب الذي هو جزء مدلول الأمر المركب من طلب الوجود، و مدلول النهي المركب من طلب الترك هل هو الطبيعة، أم الفرد.»<sup>۱</sup>



۱. کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۳۸.